



## ادبیات کودک و نوجوان و هویت تجویزی

علی اصغر سیدآبادی

یکی از روشنفکران ایرانی می‌گوید: «پرسش از پی هویت، پرسش دوران درمآندگی است» (محمد رضا نیکفر). اگر این سخن را به این غلظت هم نپذیریم، در آن واقعیتی نهفته است که نمی‌توانیم انکارش کنیم. حداقل این که زمانی به هویت می‌اندیشیم که نگران آن باشیم و دقیقاً به همین دلیل است که هویت ما در رقابت با دیگران و برای بیان تمایز با آنان، پررنگ می‌شود. انسان غالباً خود را با تعلقی که بیش از همه مورد حمله قرار گرفته، باز می‌شناسد. گاه وقتی احساس می‌کند قدرت کافی برای دفاع از تعلقش ندارد، خشم خود را قورت می‌دهد و آن را شاید پنهان می‌کند. با وجود این، او تعلق را به عمق ضمیر خود می‌راند و مانند عاملی که در تاریکی

کمین کرده، به انتظار انتقام می‌نشیند. (امین معلوف / ص ۳۰)

شاید از همین روست که ما ایرانیان، در گذر از دالان‌های پریپیچ و خم تاریخ، هر بار بر عنصری از هویت خود تکیه کرده‌ایم و در هر دورانی روشنفکران مان انگشت تأکید روی بخشی از گذشته مان گذاشته‌اند و آن را عنصر اصلی هویت ما خوانده‌اند.

روزگاری میراث کهن ایرانی و یادگار کوروش و داریوش را به عنوان نشانه‌ای فراموش شده از وجود ما خوانده‌اند و بازگشت به آن دوران باشکوه

را صلا داده‌اند و زمانی دوران شکوفایی تمدن اسلامی را و روزگاری دیگر در برابر مدرنیاسیون دوران پهلوی، ما را به بازگشت به خویش دعوت کرده‌اند، اما کدام خویش؟ ما کدام یکی از این خویش‌ها هستیم و کدام نیستیم؟ و چرا هر بار یکی از عناصر آن پررنگ‌تر می‌شود؟

### هویت تجویزی

بحث از هویت یکپارچه ایرانی، به قولی از دوره رضاخان آغاز شده است. رضاخان به تقلید از

نشانه‌های آن را در زبان یگانه، فرهنگ یگانه و در کل هویت یگانه و تاریخ یگانه دیرینه ما می‌جست، در دوران پهلوی‌ها هم چون مدل‌های اصلی آن در اروپا، می‌کوشید از راه ساختار دولت یگانه و آموزش و پرورش سراسری ملی با زبان یگانه و نیز با به کار بردن رسانه‌های همگانی با چنین گرایشی، آن چه را که نشانه‌های بی‌چون و چرای آن را در تاریخ می‌جوید، در واقعیت به وجود آورد. (آشوری داریوش)

چنین پروژه‌های در عمل، به سرکوب اقوام ایرانی و حذف بخشی از هویت رنگارنگی انجامید که در سرزمین ایران وجود داشت. کاری را که رضاخان انجام داد و برخی دیگر از دولتمردان در دوره‌های بعد از مناظری دیگر در جست‌وجوی آن بودند و هستند، می‌توان «هویت تجویزی» خواند؛ هویتی که از سوی قدرتی قاهر تجویز می‌شود.

شکل دیگری از هویت تجویزی را نیز می‌توان ردگیری کرد که از سوی گروه‌هایی خاص دنبال می‌شود. آنان با گزینش بخش‌هایی از هویت رنگارنگ یک سرزمین و انکار بخش‌هایی دیگر، به ایدئولوژی‌سازی‌هایی دست می‌زنند که به بنیادگرایی و خشونت می‌انجامد. بنیادگرایان اسلامی هم چون طالبان، بن‌لادن و... و کسانی که دست به ترور می‌زنند، از این دست هستند.

هویت تجویزی در پی ارائه مدلی یکسان و یکپارچه از انسانی است که در ظرف آن هویت می‌گنجد. هویت تجویزی به سادگی تفاوت و تنوع را نادیده می‌گیرد، هویت‌های فردی، قومی و منطقه‌ای را انکار می‌کند و می‌کوشد با نادیده گرفتن تفاوت‌ها، مدلی از انسان ارائه کند که منحصر به فرد است.

از آن جا که هویت تجویزی یا به قدرت متکی

● **هویت تجویزی در پی ارائه مدلی یکسان و یکپارچه از انسانی است که در ظرف آن هویت می‌گنجد. هویت تجویزی به سادگی تفاوت و تنوع را نادیده می‌گیرد، هویت‌های فردی، قومی و منطقه‌ای را انکار می‌کند و می‌کوشد با نادیده گرفتن تفاوت‌ها، مدلی از انسان ارائه کند که منحصر به فرد است**

رهبران ناسیونالیسم اروپایی و جنبش‌های فاشیستی اروپا مثل موسولینی، فرانکو و هیتلر، همان راهی را برگزید که آنان رفته بودند و برای از میان بردن هویت اقلیت‌ها، خصوصاً اقلیت کرد و ترک، تلاش سرکوبگرانه گسترده‌ای را آغاز کرد. (کینزر. استیون - ص ۴۷)

ایدئولوژی تشکیل دولت مدرن در ایران که گمانی از چیزی یکپارچه به نام ملت ایران داشت و

هویت، «زبان» است. زبان در میان تمام تعلقاتی که هویت را می‌سازند، تقریباً همیشه از بقیه عناصر تعیین‌کننده‌تر بوده است. (معلوف. امین - ص ۱۴۲) زبان به طور همزمان، هم عامل هویت است و هم ابزار ارتباط. (معلوف. امین - ص ۱۴۳) ادبیات کودک و نوجوان ایرانی، اگر فقط به یک عنصر ممکن باشد، آن عنصر «زبان» است. تنها نقطه‌ای که به طور واضح و روشن، ادبیات کودک و نوجوان ایرانی را از ادبیات کودک و نوجوان کشورهای دیگر متمایز می‌کند، «زبان» است. ما وقتی به زبان

### ● ادبیات کودک و نوجوان

**ایرانی، اگر فقط به یک عنصر ممکن باشد، آن عنصر «زبان» است. تنها نقطه‌ای که به طور واضح و روشن، ادبیات کودک و نوجوان ایرانی را از ادبیات کودک و نوجوان کشورهای دیگر متمایز می‌کند، «زبان» است**

فارسی یا یکی دیگر از زبان‌های ایرانی می‌نویسیم، خود به خود بر هویتی خاص پای می‌فشاریم. البته ناگفته نگذاریم که ممکن است در «زبان»، با اقوام دیگری از کشورهای دیگر نیز همراه باشیم. ما وقتی فارسی می‌نویسیم، با مردم افغانستان و تاجیکستان همراهیم و وقتی هموطنان دیگرمان به زبانی غیرفارسی می‌نویسند، با مردمانی دیگر در سرزمین‌های دیگر همراهند.

به عبارت دیگر، وقتی از هویت ایرانی سخن

است، یا به ایدئولوژی و چون یا ساده‌سازی‌هایی همراه است که پیچیدگی‌های انسانی را نادیده می‌گیرد، به سادگی می‌تواند بر حوزه‌های فرهنگی نفوذ کند. در این بین، ادبیات کودک و نوجوان که همواره هم‌چون فرزند یتیمی در جست‌وجوی نوازش پولداران مهربان بوده، بیش‌تر در معرض هویت تجویزی است.

ویژگی دیگری نیز ادبیات کودک را برای رویش چنین گیاهانی (یا علف‌های هرزی) به خاکی حاصل‌خیز تبدیل می‌کند و آن، نگاه تربیتی به ادبیات کودک و نوجوان است که سنتی دیرسال در این حوزه به شمار می‌رود.

ادبیات کودک و نوجوان، به دلیل ویژگی‌ها و شرایطی که آن را در بر گرفته، به سادگی می‌تواند به ابزار هویت تجویزی تبدیل شود. نگاهی به تاریخ ادبیات کودک و نوجوان در ایران و به خصوص سال‌های اخیر، نمونه‌هایی از این دست را به خوبی نشان می‌دهد. با بررسی کتاب‌های درسی نیز به نشانه‌هایی از این وضعیت می‌رسیم. اما آیا این بحث بدان معناست که نباید در ادبیات کودک و نوجوان، به بحث هویت پرداخت؟

### ادبیات کودک و نوجوان ایرانی

در پاسخ به این پرسش، باید دو بحث را از هم جدا کنیم؛ نخست بحث چگونگی پرداختن ادبیات کودک و نوجوان به هویت ایرانی و بعد این بحث را که آیا می‌توان از مفهوم «ادبیات کودک و نوجوان ایرانی» سخن گفت که از ادبیات کودک و نوجوان به معنی عام آن متمایز بوده و هویتی مستقل داشته باشد؟

با این پرسش، می‌توان از زوایای مختلفی درگیر شد، اما بی‌شک یکی از مهم‌ترین عناصر

می‌گوییم، نمی‌توانیم فقط «ایران جغرافیایی» را مدنظر داشته باشیم، بلکه باید «ایران فرهنگی» را در نظر داشته باشیم که ورای مرزهای جغرافیایی قرار دارد؛ هرچند هر مرز جغرافیایی نیز تأثیری در آن گذاشته است، چنان که فارسی امروز ما با تاجیک‌ها یا افغان‌ها تفاوت‌هایی اندک دارد، تفاوت‌هایی از جنس فارسی خراسانی‌ها با فارسی لرستانی‌ها یا...

جدا از این تلقی حدافلی از «ادبیات کودک و نوجوان ایرانی»، از زاویه دیگری نیز می‌توانیم به موضوع بپردازیم. تردیدی نداریم که ادبیات کودک و نوجوان در مفهوم امروزی آن، پدیده‌ای وارداتی است و عمر آن به دوره مشروطه باز می‌گردد. ادبیات کودک و نوجوان با ورود به ایران و پوشیدن لباس زبان ایرانی، تعریفی نو یافته است که آن را از ادبیات کودک و نوجوان دیگر کشورها متمایز

می‌کند، اما آیا راه‌های دیگری نیز به جز زبان برای این تمایز وجود دارد؟

پیش از مشروطه نیز در گنجینه ادبیات عامیانه و ادبیات مکتوب ایران، آثاری برای کودکان پدید آمده یا حداقل می‌توان آثاری یافت که برای کودکان مناسب است. (تاریخ ادبیات کودکان، نوشته محمدهادی محمدی و زهره قایینی، نمونه‌هایی را نشان می‌دهد).

یکی از راه‌های پدید آمدن «ادبیات کودک و نوجوان ایرانی»، نوآوری بر بنیاد ادبیات عامیانه و مکتوب ایرانی است. کاری که هانس کریستیان آندرسن با قصه‌های عامیانه اروپایی کرد، کاری از این جنس است. کاری هم که صمد بهرنگی خودمان با افسانه‌های آذربایجان کرد و در هیاهوی نگاه سیاسی ما به صمد گم شد و دیده نشد، کاری از همین جنس بود.

کاری که دیگران بسیار کرده‌اند و ما بعد از صمد بهرنگی آن را رها کرده‌ایم و اگر هم رها نکرده‌ایم، نتوانسته‌ایم به جریانی پویا تبدیلش کنیم، «درگیر شدن» با ادبیات عامیانه و کهن خودمان است. البته باید همین جا بین «درگیر شدن» با ادبیات عامیانه و متون کهن «بازنویسی» و «بازآفرینی» ادبیات عامیانه و متون کهن فرق بگذاریم. درآویختن با ادبیات عامیانه و متون کهن، کاری نه در حد دوباره نوشتن و جور دیگر نوشتن بر ساخته‌های ذهنی ایرانیان قدیم، بلکه درگیر شدن با ذهنیات آنان است؛ هم درگیر شدن با «نوع نوشتن آنان» و هم درگیر شدن با «موضوع نوشتن آنان» و هم «نگاه آنان به موضوع». اما این کار آسان نیست و نیازمند شناخت عمیق فرهنگ ایران و دانش عمیق فرهنگ جدید است و به قول عباس میلانی: «می‌دانیم که ملاط

● یکی از راه‌های پدید آمدن «ادبیات کودک و نوجوان ایرانی»، نوآوری بر بنیاد ادبیات عامیانه و مکتوب ایرانی است. کاری که هانس کریستیان آندرسن با قصه‌های عامیانه اروپایی کرد، کاری از این جنس است. کاری هم که صمد بهرنگی خودمان با افسانه‌های آذربایجان کرد و در هیاهوی نگاه سیاسی ما به صمد گم شد و دیده نشد، کاری از همین جنس بود

## ● اگر امروز می‌خواهیم برای کودکان از ایران بگوییم و از هویت ایرانی، نمی‌توانیم صداها و رنگ‌های مختلف را نادیده بگیریم. تنوع و تفاوت از عناصر هویت ماست؛ تنوع زبانی، تنوع قومی، تنوع دینی و...

ایران از یک سو به معنای یک مقوله انتزاعی، نظری و فکری است و از سوی دیگر به معنای مقوله‌ای انضمامی، عینی و ملموس در قالب یک واحد بشری که در تاریخ، بسته به شرایط زمانی و در یک قلمرو جغرافیایی خاص، مصداق پیدا کرده است. (رجایی. فرهنگ - ص ۷۵)

آیا چیستی ایران، همیشه چیزی یکسان و یکپارچه بوده است؟ اگر عناصر هویتی هر کشوری را زبان، دین، نژاد، خط و... بدانیم، ایرانیان در طول سالیان گذشته، همواره چیزی یکسان و یکپارچه نبوده‌اند. کشوری که در معرض تبادل و تهاجم کشورهای دیگر قرار گرفته باشد، نمی‌تواند چیزی یکپارچه بماند. حتی جزیره‌های حصار کشیده که نه کسی را به آن راه باشد و نه کسی راهی از آن به بیرون داشته باشد، نمی‌تواند در طول تاریخ چیزی یکسان و یکپارچه مانده باشد.

هویت ساختنی است، در طول تاریخ تغییر می‌کند و تغییر می‌دهد و شکل می‌گیرد. عناصر هویت نیز چنین‌اند. زبان به طور کلی و همین زبان فارسی، در طول تاریخ تغییرات بسیار یافته است؛ واژه‌ها و ترکیباتی نو ساخته، واژه‌هایی کهن از آن حذف شده است. به تعبیر بزرگی، هویت مرده

هر شناخت نوعی نظریه است. به دیگر سخن، شناخت بی‌نظریه، شدنی نیست. تاکنون بخش اعظم آن چه را از خویشتن خویش شناخته‌ایم، اغلب از منظر و به مدد تلاش‌ها و نظریه‌هایی بوده که از غرب وام گرفته‌ایم. به گمانم به راحتی می‌توان ادعا کرد که یافتن ذهن و زبانی «ایرانی» و برخاسته از تجربه تاریخ ایران، شرط نخست تجدد فکری و شناخت واقعی تجدد است.

اگر در روزگار ما، صرفاً متون فرهنگی گذشته، یعنی همان اجزای اصلی خاطره قومی خویش را بازخوانی کنیم، دوری تکراری پیموده‌ایم. در عین حال، اگر سوداهای دگرگونی‌مان را هم تنها به مدد نظریه‌های برخاسته از تجربه غرب و در هم تنیده به ذهن و زبان غربی شکل بخشیم، باز هم گره بر باد زده‌ایم.

اگر بتوانیم متون مهم گذشته را از نو به سخن بیاوریم، یعنی تار و پودشان را بشکافیم، ساخت‌شان را بشناسیم، زبان‌شان را حل‌اجی کنیم، مبانی و مبادی فلسفی‌شان را بفهمیم، اگر بکوشیم چون باستان‌شناسی محتاط و مجرب، ذهنیت و جهان‌بینی مستتر در هر یک از این متون را بازسازی کنیم، رابطه این ذهنیت و جهان‌بینی را با ساخت قدرت زمانش دریابیم، شاید از این راه بتوانیم ذهن و زبانی نقاد و خودبنیاد بیابیم که هم از قید سنت فارغ است، هم از تقید و تعبد نسبت به غرب، هم رنگ و بافتی بومی دارد و هم پشتوانه‌ای جهانی. (میلانی. عباس - ص ۸ و ۷)

### چگونه از هویت ایرانی بگوییم؟

پاسخ گفتن به این پرسش، نیازمند داشتن پاسخی برای پرسشی دیگر است. ایران یا هویت ایرانی چیست؟

تمسک می‌جویند که می‌توانند رفتار خشونت‌آمیز امروزشان را با آن توجیه کنند.

باز باید این پرسش را تکرار کنیم که آیا با این همه تنوع، می‌توانیم از طریق ادبیات کودک و نوجوان، از هویت ایرانی سخن بگوییم؟

پاسخ این پرسش، بستگی تام و تمام به خود ما و تلقی ما از هویت ایرانی دارد. ما می‌توانیم همه رنگ‌ها و صداها را به رسمیت بشناسیم، اما از رنگ و صدای خودمان بگوییم و از هویت ایرانی گفته باشیم، اما نمی‌توانیم همه رنگ‌ها و صداها را طرد و حذف کنیم و رنگ و صدای خودمان را به نام هویت ایرانی به دیگران قالب کنیم.

البته کسانی هم هستند که معتقدند که «چه کنیم؟» پرسشی جالب‌تر از «چه هستیم؟» است و با «چه کنیم؟»، به «چه هستیم؟» پاسخ خواهیم داد. (محمدرضا نیکفر)

#### منابع

- ۱- معلوف، امین: هویت‌های مرگبار، مرتضی ثاقب‌فر، ققنوس ۱۳۸۲.
- ۲- رجایی، فرهنگ: مشکل هویت ایرانیان امروز، نشر نی ۱۳۸۲.
- ۳- کینزر، استیون: همه مردان شاه، لطف‌الله میثمی، نشر صمدیه ۱۳۸۳.
- ۴- میلانی، عباس: تجدد و تجددستیزی در ایران، نشر آتیه ۱۳۷۸.
- ۵- نیکفر، محمدرضا: هویت ایرانی چیست [www.nilgoon.org](http://www.nilgoon.org)
- ۶- آشوری، داریوش: فرایند شکل‌گیری هویت ملی [www.nilgoon.org](http://www.nilgoon.org)

ریگ گذشتگان نیست که همواره چون جسمی جامد یکسان بماند. تغییر در ذات هویت است. هویت یک رنگ ندارد، بلکه طیف‌هایی رنگارنگی را در خود جای داده است که از هر زاویه، رنگی خودنمایی می‌کند. فقط هویت تجویزی است که یک‌صدا و یک‌رنگ دارد و صداها و رنگ‌های دیگر را حذف می‌کند و نتیجه‌اش هم بنیادگرایی و خشونت است.

اگر امروز می‌خواهیم برای کودکان از ایران بگوییم و از هویت ایرانی، نمی‌توانیم صداها و

### ● ادبیات کودک و نوجوان که همواره هم‌چون فرزند یتیمی در جست‌وجوی نوازش پولداران مهربان بوده، بیش‌تر در معرض هویت تجویزی است

رنگ‌های مختلف را نادیده بگیریم. تنوع و تفاوت از عناصر هویت ماست؛ تنوع زبانی، تنوع قومی، تنوع دینی و...

ما همه هویت‌مان را از گذشته به ارث نمی‌بریم. بخشی از هویت ما، حاصل انتخاب ماست. هویت ما تلفیقی از میراث گذشتگان و انتخاب خودمان است و گاهی با انتخاب خودمان، می‌توانیم بخشی از میراث گذشتگان مان را از زندگی مان حذف کنیم و به جای به کار بستن، فقط تماشايش کنیم؛ چنان که حتی بنیادگرایان دینی، بخشی از تاریخ دین را که از آن بوی صلح و دوستی و محبت و گذشت می‌آید و بسیار پربرگ و پررنگ است، حذف کرده‌اند و به بخش‌هایی